

الله الرحمن الرحيم

عشق یعنی آشنایی یافتن

(آشنایی با سوره ی توحید)

به اهتمام

حزین (زهره) خوش نظر

مرداد ۱۳۹۵

<http://hazzin.blogfa.com>





أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ



﴿ سورة الإخلاص - سورة ١١٢ - تعداد آيات ٤ ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده مهربان

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾

۱- بگو: خداوند یکتا و یگانه است.

اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿٢﴾

۲- خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می کنند.

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾

۳- نرود و زاده نشد.

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿٤﴾

۴- و برای او هرگز شبیه و مانندی نبوده است.



(ترجمه و تفسیر: آیت الله مکارم شیرازی)



او یکتا و بی همتا است

تختین آیه از این سوره در پاسخ سوالات مکرری که از ناحیه اقوام مختلف در زمینه اوصاف پروردگار شده بود می فرماید:

(بگو او خداوند یکتا و یگانه است) (قل هو الله احد)

آغاز جمله با ضمیر (هو) که ضمیر مفرد غائب است و از مفهوم مبهمی حکایت می‌کند، در واقع رفر و اشاره ای به این واقعیت است که ذات

مقدس او در نهایت خفاء است، و از دسترس انکار محدود انسان با بیرون،

هر چند آثار او آسپان جهان را پر کرده که از همه چیز ظاهر تر و آشکار تر است،

چنانکه در آیه ۵۳ سوره فصلت می‌خوانیم: سُرِّيمَ آيَاتِنَا فِي الْاَلْفَاقِ وَ فِي الْاَنْفُسِ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَا لَيْلٌ وَ نَهَارٌ

(به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می‌دهیم تا آشکار گردد که او حق است.)

پس از این تحقیقت ناشناخته پرده برمی‌دارد و می‌گوید: او خداوند یکتا و یگانه است.

ضمناً معنی (قل) (بگو) در اینجا این است که این تحقیقت را برابر و اظهار کن.

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) آمده است که بعد از ذکر این سخن فرمود:

كفار بربت پرستان با اسم اشاره به تهای خود اشاره کرده، می‌گفتند:

این خدایان ما است ای محمد! تو نیز خدایت را توصیف کن تا ما را ببینیم و درک کنیم.

خداوند این آیات را نازل کرد: قل هو الله احد...

(ه) در (هو) اشاره به تثبیت و توجه دادن به مطلب است، (واو) ضمیر غائب است و اشاره به غائب از دید چشمها و دور از لمس حواس.

در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌خوانیم که فرمود:

در شب جنگ بدر خضر را در خواب دیدم، از او خواستم چیزی به من یاد دهد که به کمک آن بردشمنان پیروز شوم گفت: بگو:

یا هو، یا من لا هو الا هو، بهنگامی که صبح شد جریان را خدمت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) عرض کردم،

فرمود: یا علی! علمت الاسم الاعظم: ای علی (علیه السلام) اسم اعظم به تو تعلیم شده پس این جمله و در زبان من در جنگ بدر بود...

(عاریاسر) بهنگامی که شنید حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) این ذکر را روز صفین به هنگام پیکار می‌خواند،

عرض کرد این کنایات چیست؟ فرمود: اسم اعظم خدا و ستون توحید است!

(الله) اسم خاص برای خداوند است، و مفهوم سخن امام (علیه السلام) این است که در همین یک کلمه به تمام صفات جلال و جمال او

اشاره شده است، و به همین جهت آن اسم اعظم الهی نامیده شده.

این نام جز بر خدا اطلاق نمی‌شود، در حالی که نامهای دیگر خداوند معمولاً اشاره به یکی از صفات جمال و جلال او است،

مانند عالم و خالق و رازق و غالباً غیر او نیز اطلاق می‌شود (مانند رحیم و کریم و عالم و قادر...).

با این حال ریشه آن معنی و صفتی دارد، و در اصل مشتق از (وله) به معنی تحمیر است، چرا که عقل با در ذات پاک او حیران است، چنانکه در

حدیثی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) آمده است:

الله معناه المعبود الذی یاله فیہ الخلق، ویوء له الیه، والله هو المستور عن دکل البصار المحجوب عن الالهام و الخفیات:

الله مفهومیست، معبودی است که خلق در او حیرانند و به او عشق می‌ورزند.

الله همان کسی است که از درک چشم‌ها مستور است، و از انظار و عقول خلق محجوب.

گاه نیز آن را از ریشه (الایه) برون و به معنی (عبادت) دانسته‌اند، و در اصل (الله) است، به معنی تنها معبود به حق. ولی همان گونه که کتیم ریشه آن هر چه باشد بعداً به صورت اسم خاص درآمده، و به آن ذات جامع جمیع اوصاف کمالیه، و خالی از هر گونه عیب و نقص اشاره می‌کند.

این نام مقدس قریب هزار بار در قرآن مجید تکرار شده، و بیچ اسمی از اسماء مقدس او این اندازه در قرآن نیامده است،

نامی است که قلب را روشن می‌کند، به انسان نیرو و آرامش می‌بخشد، و او را در جهانی از نور و صفا مستغرق می‌سازد.

اما واژه احد از همان ماده وحدت است، و لذا بعضی احد و واحد را به یک معنی تفسیر کرده‌اند و معتقدند هر دو اشاره به آن ذاتی است که از هر نظری نظیر و مفترودی باشد، در عالم یگانه است، در قدرت بی‌مثال است، در رحمت و رحیمیت یکتا است، و خلاصه از هر نظری نظیر است.

ولی بعضی عقیده دارند که میان احد و (واحد) فرق است.

(احد) ذاتی گفته می‌شود که قبول کثرت نمی‌کند، نه در خارج و نه در ذین، و لذا قابل شماره نیست و هرگز داخل عدد نمی‌شود.

به خلاف واحد که برای او دوم و سوم تصور می شود،

یا در خارج، یا در ذنن، و لذا گاه می گوئیم احدی از آن جمعیت نیامد، یعنی یکپس نیامد، ولی بنگامی که می گوئیم، احدی نیامد ممکن است دو

یا چند نفر آمده باشند.

ولی این تفاوت با موارد استعمال آن در قرآن مجید و احادیث چندان سازگار نیست.

بعضی نیز معتقدند: اح را اشاره به بساطت ذات خداوند در مقابل اجزاء ترکیبیه خارجی یا عقلیه (جنس و فصل و بابت و وجود) است،

در حالی که واحد اشاره به یگانگی ذات او در برابر کثرات خارجی می باشد.

در حدیثی از امام محمد باقر (علیه السلام) می خوانیم: (ء احد فردی است یگانه و (احد) و (واحد) یک مفهوم دارد، و آن ذات مفردی

است که نظیر و شبیهی برای او نیست، و توحید، اقرار به یگانگی و وحدت و انفراد او است.

در ذیل همین حدیث می خوانیم: (واحد از عدد نیست، بلکه واحد پایه اعداد است، عدد از دو شروع می شود، بنابراین معنی (احد) یعنی

معبودی که انسانها از ادراک ذات او عاجزند و از احاطه به کیفیتش ناتوان، او در الهیت فرد است و از صفات مخلوقات برتر.

در قرآن مجید نیز (واحد) و (احد) هر دو به ذات پاک خداوند اطلاق شده است.

جالب این که در توحید صدوق آمده است که مردی اعرابی در روز جنگ جل برخواست و عرض کرد:

ای امیر مؤمنان! آیامی کوئی خداوند واحد است؟ و احد به چه معنی؟ ناگهان مردم از هر طرف به او حمله کردند، و گفتند: ای اعرابی!

این چه سوالی است؟ مگر نبی مبین فکر امیرالمومنین تا چه حد مشغول مساءله جنگ است؟ هر سخن جانی و هر نکته مقامی دارد!
امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: اورا به حال خود بگذارید، زیرا آنچه را که او می خواهد همان چیزی است که ما از این گروه دشمن می خواهیم
(او از توحید سؤال می کند، ما هم مخالفان خود را به توحید کلمه دعوت می کنیم.)

سپس فرمود: ای اعرابی! اینکه می گوئیم خدا (واحد) است چهار معنی می تواند داشته باشد که دو معنی آن درباره خدا صحیح نیست، و دو معنی
آن صحیح است.

اما آن دو که صحیح نیست: وحدت عددی است این برای خدا جائز نمی باشد (گوئیم او یکی است و دو تا نیست، زیرا مفهوم این سخن
آن است که دومی برای او تصور می شود ولی وجود ندارد، در حالی که مسابرا برای ذات بی نهایت حق دومی تصور نمی شود) چرا که چیزی که ثانی
ندارد داخل در باب اعداد نمی شود، آیا نمی بینی که خداوند کسانی را که گفتند: (ان الله ثالث ثلاثة) (خدا سوم از سه نفر است) تکفیر کرده؟
دیگر از معانی واحد که بر خدا روان نیست این است که به معنی واحد نوعی باشد، مثل اینکه می گوئیم فلا نکلس یکی از مردم است، این نیز بر خدا
روان نیست (چرا که خدا نوع و جنس ندارد) مفهوم این سخن تشبیه است و خدا از هر گونه تشبیه و نظیر برتر و بالاتر است.

اما آن دو مفهومی که درباره خدا صادق است تحت اینکه گفته شود خداوند واحد است یعنی در اشیاء عالم شبیهی برای او نیست

آری پروردگار ما چنین است.

دیگر اینکه گفته شود پروردگار ما احدی المعنی است یعنی ذات او تقسیم پذیر نیست، نه در خارج و نه در عقل، و نه در وهم، آری خداوند بزرگ

چنین است کوتاه سخن اینکه خداوند احد و واحد است و یگانه و یکتا است نه به معنی واحد عددی، یا نوعی و جنسی، بلکه به معنی وحدت ذاتی، و به عبارت روشن تر وحدانیت او به معنی عدم وجود مثل و مانند و شبیه و نظیر برای او است.

دلیل این سخن نیز روشن است: او ذاتی است بی نهایت از هر جهت، و مسلم است که دو ذات بی نهایت از هر جهت غیر قابل تصور است، چون اگر دو ذات شد هر دو محدود می شود، این کجالات آن را ندارد، و آن کجالات این را (دقت کنید) در آیه بعد در توصیف دیگری از آن ذات مقدس یکتا می شناسیم: او خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می کنند (الله الصمد) برای (صمد) در روایات و کلمات مفسران و ارباب لغت معانی زیادی ذکر شده است:

(راغب) در مفردات می گوید:

صمد به معنی آقا و بزرگی است که برای انجام کار بابه سوی او می روند، و بعضی گفته اند: صمد به معنی چیزی است که تو خالی نیست،

بلکه پُر است. در (مغایس اللغه) آمده است که (صمد) دو ریشه اصلی دارد:

یکی به معنی (قصد) است، و دیگری به معنی (صلابت و استحکام) و این که به خداوند متعال صمد گفته می شود به خاطر این است که بندگانش قصد نگاه او می کنند. و شاید به همین مناسبت است که معانی متعدد زیر نیز در کتب لغت برای صمد ذکر شده است:

شخص بزرگی که در منتهای عظمت است، و کسی که مردم در حوائج خویش به سوی او می روند، کسی که برتر از او چیزی نیست،

کسی که دائم و باقی بعد از فحای خلق است.

لذا امام حسین بن علی (علیهما السلام) در حدیثی برای صمد پنج معنی بیان فرموده: صمد کسی است که در منتهای سیادت و آقائی است.

(صمد) کسی است که در منتهای سیادت و آقائی است.

(صمد) ذاتی است دائم ازلی و جاودانی.

(صمد) وجودی است که خوف ندارد.

(صمد) کسی است که نمی خورد و نمی آساید.

(صمد) کسی است که نمی بخورد.

(صمد) کسی است که قائم به نفس است و بی نیاز از غیر.

در عبارت دیگری آمده است، کسی است که تغیرات و کون و فساد ندارد.

از امام علی بن الحسین (علیهما السلام) نقل شده است که فرمود:

صمد کسی است که شریک ندارد، و حفظ چیزی برای او مشکل نیست، و چیزی از او مخفی نمی ماند.

بعضی نیز گفته اند: صمد کسی است که هر وقت چیزی را اراده کند می گوید موجود باش، آن هم فوراً موجود می شود.

در حدیثی آمده است که اهل (بصره) نامه ای به محضر امام حسین (علیه السلام) نوشتند و از معنی (صمد) سوال کردند،

امام حسین (علیه السلام) در پاسخ آنها فرمود:

(بسم الله الرحمن الرحيم)

ابا بعد در قرآن مجادله و گفتگو بدون آگاهی نکنید، چرا که من از جدم رسول الله شنیدم می فرمود:

هر کس بدون علم سخن بگوید باید در محلی از آتش که برای او تعیین شده جای گیرد،

خداوند خودش (صمد) را تفسیر فرموده است: (لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفو احد) نه زاده شده و احدی مانند او نیست...

آری خداوند صمد کسی است که از چیزی به وجود نیامده، در چیزی وجود ندارد، بر چیزی قرار نگرفته، آفریننده اشیاء و خالق آنها است،

همه چیز را به قدرتش به وجود آورده، آنچه را برای فنا آفریده به اراده اش از هم متلاشی می شود، و آنچه را برای بقا خلق کرده به علمش باقی

می ماند، این است خداوند صمد...

وبالآخره در حدیث دیگری می خوانیم که محمد بن حنفیه از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) درباره صمد سوال کرد حضرت (علیه السلام) فرمود:

تاویل صمد آن است که او نه اسم است و نه جسم، نه مانند و نه شبیه دارد، و نه صورت و نه تمثال و نه حد و حدود، نه محل و نه مکان، نه کیف و نه

این نه اینجا و نه آنجا، نه پراست و نه خالی، نه ایستاده است و نه نشسته، نه سکون دارد و نه حرکت، نه ظلمانی است و نه نورانی، نه روحانی است و نه

نفسانی، و در عین حال هیچ محلی از او خالی نیست، و هیچ مکانی گنجایش او را ندارد، نه رنگ دارد و نه بر قلب انسانی خطور کرده، و نه بوبرای او

موجود است، همه اینها از ذات پاکش منافی است.

این حدیث به خوبی نشان می دهد که صمد مفهوم بسیار جامع و وسیعی دارد که هر گونه صفات مخلوقات را از ساحت مقدسش منفی می کند، چرا که

اسم های مشخص و محدود، و همچنین جسمیت و رنگ و بو و مکان و سکون و حرکت و کیفیت و حدود و مانند اینها، همه از صفات ممکنات و

مخلوقات است، بلکه غالباً اوصاف جهان ماده است، و می دانیم خداوند از همه اینها برتر و بالاتر است.

در اکتشافات انجی آمده است که تمام اشیاء جهان ماده، از ذرات بسیار کوچکی به نام (اتم) تشکیل یافته، و اتم خود نیز از دو قسمت عمده است
: هسته مرکزی، و الکترون هایی که به دور آن در گردش است،

و عجب اینکه در میان آن هسته و الکترونها فاصله زیادی وجود دارد (البته زمی در مقایسه با حجم اتم) به طوری که اگر این فاصله برداشته شود اجسام
به قدری کوچک می شوند که برای ما حیرت آور است.

مثلا اگر فاصله های اتمی ذرات وجود یک انسان را بردارند و او را کاملا فشرده کنند ممکن است به صورت ذره ای درآید که دیدنش با چشم مشکل
باشد ولی با این حال تمام وزن بدن یک انسان را دارا است (مثلا همین ذره ناچیز ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ کیلو وزن دارد).

بعضی با استفاده از این اکتشاف علمی و با توجه به اینکه یکی از معانی صمد وجودی است که تو خالی و اجوف نیست، چنین نتیجه گرفته اند که قرآن
می خواهد با این تعبیر هر گونه جسمانی را از خدا نفی کند، چرا که تمام اجسام از اتم، تشکیل یافته اند، و اتم تو خالی است، و به این ترتیب آیه می
تواند یکی از معجزات علمی قرآن باشد.

ولی نباید فراموش کرد که (صمد) در اصل لغت به معنی شخص بزرگی است که همه نیازمندان به سوی او می روند، و از هر نظر پرو کمال
است، و ظاهرا بقیه معانی و تفسیرهای دیگری که برای آن ذکر شده، به همین ریشه بازمی گردد.

پس در آیه بعد به رد عقائد (نصاری) و (یهود) و (مشرکان عرب) که برای خداوند فرزندی، یا پدری قائل بودند، پرداخته،

می فرماید: نراد و زاده شده (لم یلد ولم یولد).

در مقابل این بیان، سخن کسانی است که معتقد به تثلیث (خدایان سه گانه) بودند، خدای پدر، و خدای پسر، و روح القدس، نصاری (مسیح)

را پسر خدا، و یهود (عزیز) را پسر اومی دانستند.

وقالت اليهود عزیز ابن الله وقالت النصارى المسيح ابن الله ذلك قولهم بانفوا هم ايضا هون قول الذين كفروا من قبل قاتلم الله انى

یو فلون:

یهود گفتند عزیز پسر خدا است! و نصاری گفتند مسیح پسر خدا است! این سخنی است که با زبان خود می گویند که همانند گفتار

کافران پیشین است، لعنت خدا بر آنها باد چگونه از حق منحرف می شوند؟! (توبه - ۳۰)

مشرکان عرب نیز معتقد بودند که ملائکه دختران خدا هستند!

و خرقه البنین و بنات بغیر علم: آنها برای خدا پسران و دخترانی به دروغ و از روی جهل ساختند! (انعام - ۱۰۰)

از بعضی روایات استفاده می شود که یولد در آیه (لم یلد ولم یولد) معنی وسیع تری دارد،

و هرگونه خروج اشیاء مادی و لطیف را از او، و یا خروج آن ذات مقدس از اشیاء مادی و لطیف و یکر را نفی می کند.

چنان که در همان نامه ای که امام حسین (علیه السلام) در پاسخ ابل (بصره) در تفسیر صمد مرقوم فرمود، جمله (لم یلد ولم یولد) چنین تفسیر شده:

(لم یلد) یعنی چیزی از او خارج نشد، نه اشیاء مادی مانند فرزندان،

و سایر اشیائی که از مخلوقین خارج می شود (مانند شیر از پستان مادر) و نه چیز لطیف، مانند نفس، و نه عوارض گفناگون، مانند خواب و خیال و

انده و حزن و خوشحالی و خنده و گریه و خوف و رجاء و شوق و ملالت و کرسگی و سیری، خداوند برتر از این است که از او چیزی خارج شود.

و نیز برتر از آن است که او متولد از شیء مادی و لطیف گردد...

مانند خارج شدن موجوده زنده ای از موجود دیگر، و گیاه از زمین، و آب از چشمه و میوه از درختان، و خارج شدن اشیاء لطیف از مناب عش، مانند دیدن از چشم، و شنیدن از گوش، و استنشام از بینی، و چشیدن از دهن از، و سخن از زبان، و معرفت و تشخیص از دل، و جرقه آتش از سنگ.

مطابق این حدیث تولد معنی گسترده ای دارد که هرگونه خروج و نتیجه - کسری چیزی از چیزی را شامل می شود، و این در تحقیقت معنی دوم آیه است و معنی اول و ظاهر آن همان بود که در آغاز گفته شد، به علاوه معنی دوم با تحلیل روی معنی اول کلمات قابل درک است، زیرا اگر (خداوند فرزند ندارد به دلیل آن است که از عوارض ماده برکنار می باشد. همین معنی درباره سایر عوارض ماده صادق است (دقت کنید) و بالاخره در آخرین آیه این سوره مطلب را درباره اوصاف خدا به مرحله کمال رسانده، می فرماید: برای او هرگز احدی شیه و مانند نبوده است (و لم یکن له کفو احد).

(کفو) در اصل به معنی همپراز در مقام و منزلت و قدر است، و پس به هرگونه شیه و مانند اطلاق می شده است. مطابق این آیه تمام عوارض مخلوقین، و صفات موجودات، و هرگونه نقص و محدودیت، از ذات پاک او متغی است، این همان توحید ذاتی و صفاتی است، در مقابل توحید عددی و نوعی که در آغاز تفسیر این سوره به آن اشاره شد. بنابراین او نه شبیهی در ذات دارد، نه مانندی در صفات، و نه مثلی در افعال، و از هر نظری نظیر و بی مانند است.

امیرالمومنین علی علیه السلام در یکی از خطبه های نبج البلاغه می فرماید:

او کسی را نژاد که خود نیز مولود باشد، و از کسی زاده نشد تا محدود کرد...،
مانندی ندارد تا با او همتا گردد، و شبیهی برای او تصور نمی شود تا با او مساوی باشد.

و این تفسیر جالبی است که عالی ترین دقایق توحید را بازگو می کند.

(سلام الله علیک یا امیر المؤمنین)



نکته یازدهم:

۱- دلائل توحید

توحید یعنی یگانگی ذات خداوند و عدم وجود هرگونه همتا و شبیه برای او، گذشته از دلائل عقلی و آیات قرآن مجید، با دلائل عقلی فراوان نیز قابل اثبات است که در اینجا قسمتی از آن را به صورت فشرده می آوریم:

۱- برهان صرف الوجود - و خلاصه اش این است که خداوند وجود مطلق است، و هیچ قید و شرط و حدی برای او نیست، چنین وجودی
مسلمانان محدود خواهد بود،

چرا که اگر محدودیتی پیدا کند باید آلوده به عدم گردد، و ذات مقدسی که هستی از آن می جوید هرگز متضمنی عدم و نیستی نخواهد بود و چیزی در خارج نیست که عدم را بر او تحمیل کند بنابراین، محدود به هیچ حدی نمی باشد.

از سوی دیگر دو، هستی نامحدود در عالم تصور نمی شود، زیرا اگر دو موجود پیدا شود حتماً هر یک از آنها فاقد کمالات دیگری است، یعنی کمالات او را ندارد، و بنابراین هر دو محدود می شوند، و این خود دلیل روشنی است بر یگانگی ذات واجب الوجود (دقت کنید).

۲- برهان علمی - سخامی که به این جهان پهناور نگاه می کنیم در ابتدا عالم را به صورت موجوداتی پراکنده می بینیم، زمین و آسمان و خورشید و ماه و ستارگان و انواع گیاهان و حیوانات، اما هر چه بیشتر دقت کنیم می بینیم اجزاء و ذرات این عالم چنان به هم مربوط و پیوسته است که مجموعاً یک واحد منجم را تشکیل می دهد، و یک سلسله قوانین معین بر سراسر این جهان حکومت می کند.

هر قدر بیشتر علم و دانش بشری بیشتر می شود و وحدت و انسجام اجزای این جهان آشکارتر می گردد، تا آنجا که گاهی آزمایش روی یک نمونه کوچک

مانند افتادن یک سیب از درخت سبب می شود قانون بزرگی که بر تمام عالم هستی حکومت می کند کشف گردد (همانگونه که درباره نیوتن و قانون جاذبه اتفاق افتاد).

این وحدت نظام هستی، و قوانین حاکم بر آن، و انسجام و یکپارچگی در میان اجزای آن نشان می دهد که خالق آن یکتا و یگانه است

۳- برهان تلخ - دلیل علمی فلسفی دلیل دیگری که برای اثبات یگانگی ذات خداوند ذکر کرده اند و قرآن در آیه ۲۲ سوره انبیاء الهام بخش آن است برهان تلخ است، می فرماید: لو کان فیها الهة الا الهة لفسدتا فبجان الله رب العرش عما یصفون: اگر در زمین و آسمان خدایانی جز خداوند یگانه بود زمین و آسمان به فساد کشیده می شد، و نظام جهان به هم می خورد، پس منزه است خداوندی که پروردگار عرش است از آنچه آنها توصیف می کنند.

۴- دعوت عمومی انبیاء به خداوند یگانه - این دلیل دیگری برای اثبات توحید است، چرا که اگر دو واجب الوجود در عالم بود هر دو باید منبع

فیض باشند، چراکه یک وجود بی نهایت کامل ممکن نیست در نور افشانی، بخل و رزق، زیرا عدم فیض برای وجود کامل نقص است، و حکیم بودن او ایجاب می کند که بهمان را مشمول فیض خود قرار دهد.

این فیض دو شاخه دارد: فیض تکوینی (در عالم خلقت)، و فیض تشریحی (در عالم هدایت) بنابراین اگر خدایان متعددی وجود داشت باید فرستادگانی از نژاد همه آنها بسازند، و فیض تشریحی آنها را برای بهمان برسانند.

حضرت علی (علیه السلام) در وصیت نامه اش برای فرزند گرامی ش اطم محبتی علیه السلام می فرماید:

و اعلم یا بنی انه لو کان لربک شریک لاتنگ رسد و لرایت آثار ملک و سلطان، و لعرفت افعاله و صفاته، و لکنه اله واحد کما وصف نفسه: (بدان فرزندم اگر پروردگارت همتائی داشت فرستادگان او به سراغ تومی آمدند و آثار ملک و سلطنت او را مشاهده می کردی، و به افعال و صفاتش آشنایی شدی ولی او معبودیکتا است همانگونه که خودش توصیف کرده است.

اینها همه دلایل یگانگی ذات او است، اما دلیل بر عدم وجود هر گونه ترکیب و اجزاء در ذات پاک او روشن است، زیرا اگر برای او اجزاء خارجی باشد طبعاً نیازمند به آنها است، و نیاز برای واجب الوجود غیر معقول است.

۲- شاخه های پربار توحید

معمولاً برای توحید چهار شاخه ذکر می کنند:

۱- توحید ذات (آنچه در بالا شرح داده شده)

۲- توحید صفات

یعنی صفات او از ذاتش جدا نیست، و نیز از یکدیگر جدا نمی باشد، فی المثل علم و قدرت ما، دو وصف است که عارض بر ذات ما است، ذات ما چیزی است و علم و قدرت ما چیزی دیگر، همانگونه که علم و قدرت نیز در ما از هم جدا است، مرکز علم روح ما است، و مرکز قدرت جسمانی بنده و عضلات ما، ولی در خداوند نه صفاتش زائد بر ذات او است، و نه جدا از یکدیگرند، بلکه وجودی است تماش علم، تماش قدرت، تماش ازلیت و ابدیت.

اگر غیر از این باشد لازمه اش ترکیب است، و اگر مرکب باشد محتاج به اجزائی می شود و شیء محتاج هرگز واجب الوجود نخواهد بود.

۲- توحید انفعالی - یعنی هر وجودی، هر حرکتی، هر فعلی در عالم است به ذات پاک خدا برمی گردد،

مسبب الاسباب او است، و علت العلل، ذات پاک او می باشد، حتی انفعالی که از ما سر می زند به یک معنی از او است، او به ما قدرت و اختیار، و آزادی اراده داده، بنابراین در عین حال که ما فاعل افعال خود هستیم، و در مقابل آن مسؤولیم، از یک نظر فاعل خداوند است،

زیرا همه آنچه داریم به او بازمی گردد. (لاموثر فی الوجود الاله)

۴- توحید در عبادت: یعنی تنها باید او را پرستش کرد و غیر او شایسته عبودیت نیست، چرا که عبادت باید برای کسی باشد که کمال مطلق و مطلق کمال است، کسی که از همه کمال بی نیاز است، و بنشده تمام نعمتها، و آفریننده همه موجودات، و این صفات جز در ذات پاک او جمع

نمی شود.

هدف اصلی از عبادت، راه یافتن به جوار قرب آن کمال مطلق، و هستی بی پایان، و انعکاس پر تویی از صفات کمال و جمال او در درون جان است که نتیجه اش فاصله گرفتن از هوسها، و هوسها، و روی آوردن به خودسازی و تهذیب نفس است.

این هدف جز با عبادت الهه که همان کمال مطلق است امکان پذیر نیست.

۳- شاخه های توحید انفعالی

توحید انفعالی نیز به نوبه خود شاخه های زیادی دارد که در اینجا به شش قسمت از مهم ترین فروع آن اشاره می کنیم:

۱- توحید خالقیت

همانگونه که قرآن می گوید: قل الله خالق کل شیء

(بگو خداوند آفریدگار همه چیز است رعد- ۱۶)

دلیل آنهم روشن است وقتی با دلایل گذشته ثابت شد واجب الوجود یکی است، و همه چیز غیر از او ممکن الوجود است، بنابراین خالق همه موجودات نیز یکی خواهد بود.

۲- توحید ربوبیت

یعنی مدبر و مدیر و مربی و نظا منجش عالم هستی تنها خدا است، چنانکه قرآن می گوید: قل اغیر الله ابغی ربا و هو رب کل شیء: آیا غیر خدا را

پروردگار خود بطلبم در حالی که او پروردگار همه چیز است؟! (انعام- ۱۶۴)

دلیل آن نیز وحدت واجب الوجود و توحید خالق در عالم هستی است.

۳- توحید در قانونگذاری و تشریح

هر کس که به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند کافر است: چنانکه قرآن می گوید: و من لم یحکم با انزل الله فاولئک هم الکافرون

(مائده- ۴۴)

زیرا وقتی ثابت کردیم می‌رود بر او است، مسلماً غیر او صلاحیت قانونگذاری نخواهد داشت، چون غیر او در تدبیر جهان سهمی ندارد تا قوانینی
بهاست با نظام تکوین وضع کند.

۴- توحید در مالکیت

خواه (مالکیت حقیقی) یعنی سلطه تکوینی بر چیزی باشد، یا (مالکیت حقوقی) یعنی سلطه قانونی بر چیزی اینها همه از او است،

چنان که قرآن می‌فرماید: *و لله ملک السموات والارض*

مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین مخصوص خدا است. آل عمران - ۱۸۹

و نیز می‌فرماید: *وانفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ*

(انفاق کنید از اموالی که خداوند شمارانمانده خود در آن قرار داده) (حدید - ۷)

دلیل آن هم همان توحید در خالقیت است، وقتی خالق همه اشیاء او است طبعا مالک همه اشیاء نیز ذات مقدس او است بنابراین هر
ملکیتی باید از مالکیت او سرچشمه گیرد.

۵- توحید حاکمیت

مسلماً جامعه بشری نیاز به حکومت دارد، چون زندگی و اجتماعی بدون حکومت ممکن نیست، تقسیم مسؤلیت‌ها، تنظیم برنامه‌ها، اجرای
مدیریت‌ها، و جلوگیری از تعديات و تجاوزها، تنها به وسیله حکومت میسر است.

از طرفی اصل آزادی انسان‌ها می‌گردد بر یکپس بر یکپس حق حکومت ندارد، مگر آنکه مالک اصلی و صاحب حقیقی اصلی اجازه دهد، و از

همین جاست که ماهر حکومتی را که به حکومت الهی منتی نشود مردودی دانیم، و نیز از همین جاست که مشروعیت حکومت را از آن پیامبر

(صلی الله علیه وآله وسلم) و سپس امامان معصوم (علیهم السلام) و بعد از آنها برای فقیه جامع الشرائط می دانیم.

البته ممکن است مردم به کسی اجازه دهند که بر آنها حکومت کند، ولی چون اتفاق تمام افراد جامعه عاداتی ممکن است چنین حکومتی علا

مکن نیست.

البته نباید فراموش کرد که توحید ربوبیت مربوط به عالم تکوین است.

و توحید قانونگذاری و حکومت به عالم تشریح.

قرآن مجید می گوید: ان الحکم الله: حکم و حکومت تنها از آن خدا است (انعام- ۵۷)

ع- توحید اطاعت- یعنی تنها مقام (واجب الاطاعه) در جهان، ذات پاک خدا است، و مشروعیت اطاعت از هر مقام دیگری باید از

همین جا سرچشمه گیرد، یعنی اطاعت او اطاعت خدا محسوب می شود.

دلیل آن هم روشن است وقتی حاکمیت مخصوص او است مطاع بودن هم مخصوص او است، و لذا ما اطاعت انبیاء (علیهم السلام) و

اُمّه معصومین و جانشینان آنها را بر تویی از اطاعت خدای شمریم، قرآن می فرماید: یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول واولی

الامر منکم: ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا و رسول او و صاحبان امر (امان معصوم) را (نساء- ۵۹)

و نیز می فرماید: من یطع الرسول فقد اطاع الله: هر کس رسول خدا را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است (نساء- ۸۰)

البته بحثهای فوق هر کدام درخور شرح و بسط فراوان است و ما به ملاحظه این که از شکل بحث تفسیری خارج نشویم آنها را فشرده بیان کردیم

خداوند! ما را در تمام عمر به خط توحید ثابت مدار.

پروردگارا! شاخه های شرک همچون شاخه های توحید زیاد است و نجات

از شکر جز با لطف تو میسر نیست، ما را مشمول الطافت گردان.
بارها! ما را با توحید زنده دار، و با توحید بمیران، و با حقیقت توحید محشور بگردان.

آمین یا رب العالمین

فضیلت و خواص سوره توحید

یکصد و دوازدهمین سوره قرآن کریم است که مکی و ۴ آیه دارد. این سوره را «اخلاص، صمد، اساس، برآة، جمال، معرفت، مانع، نور، تفرید»

تجرید، ولایت» نیز می‌گویند. (دعان باقرآن ص ۱۷۱)

این سوره از ارزشمندترین سوره های قرآن است که به قرائت و ارتباط با آن بسیار سفارش شده است و آثار و فواید بسیاری دارد.

امام باقر علیه السلام فرموده اند: سوره توحید برابر با یک سوم قرآن است. (الدعوات ص ۲۱۸)

امام رضا علیه السلام نیز فرمودند: هر کس سوره توحید را بخواند و به آن ایمان داشته باشد توحید را شناخته است. (عمون اخبار الرضا علیه السلام

ص ۲ ص ۱۲۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند این سوره را زیاد بخوانید زیرا این سوره نور قرآن است. (الدعوات ص ۸۴)

هم چنین از ایشان نقل شده است: هر کس سوره توحید را قرائت نماید با خواندن آیه اول، خداوند هزار نگاه به او می‌کند و با خواندن آیه دوم،

خداوند هزار دعای او را مستجاب می‌کند و با آیه سوم هزار خواسته اش را به او می‌دهد و با آیه چهارم، هزار حاجت از حاجت‌های دنیا و آخرتش

را روا می‌کند. (جامع الاخبار ص ۵۲)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: هر کس سوره توحید و قدر را در روز یا شبش ۱۰۰ بار قرائت نماید خداوند پس از مرگش نوری در قبر او قرار

می‌دهد و نوری در پیش و پس او قرار گرفته و او را تا بهشت همراهی می‌کند. (الدعوات ص ۲۱۹)

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس سه روز بر او بگذرد و سوره توحید را بخواند خوار شده و بنده ایمان از او برداشته می‌شود و اگر در آن حال

بمیرد در حال کفر مرده است. (المحاسن ج ۱ ص ۹۵)

و نیز می‌فرمایند: هر که روزی بر او بگذرد و در نمازهای ۵ گانه اش سوره توحید را بخواند به او کفنه می‌شود تا روز نماز گزاران نیستی. (الکافی ج ۲ ص

(۴۵۵)

قرائت این سوره در بسیاری از مکان‌ها و زمان‌ها مانند پس از نماز صبح، بعد از نماز واجب، هنگام خواب و... سفارش شده است.

آثار و برکات سوره

۱) **شفا و زندگی** - در این باره در سخنی از امام باقر علیه السلام آمده است: هر کس سوره حمد و سوره توحید را شفا دهد بیچ چیز دیگری اورا شفا خواهد

داد همه بیماری های این دو سوره درمان می شود. (وسائل الشیخ ج ۶ ص ۲۳۳)

۲) **درمان تب** - هر کس که حضرت زهرا سلام الله و فرزندانش را دوست دارد و چهار بیماری تب شود سوره توحید را ۱۰۰۰ بار بخواند آنگاه

خداوند را به حق فاطمه قسم دهد که شفا خواهد گرفت. (مکارم الاخلاق ص ۳۶۶)

۳) **در چشم** - از امام صادق علیه السلام نقل شده است: هر کس این سوره را بر در چشم بخواند به قدرت خداوند دوش آرام می گیرد.

(تفسیر البرهان ج ۵ ص ۷۹۸)

۴) **در دندان** - از امام باقر علیه السلام نقل شده: هرگاه احساس درد دندان کردی سوره حمد و توحید را بخوان در حالی که دست خود را بر موضع

درد گذاشته ای و پس از آن آیه ۸۸ سوره نمل را قرائت کن دوش آرام می گیرد. (طب الائمة ص ۲۴)

۵) **امنیت** - امنیت خواهی و پرهیز از خطرات و حوادث ناگوار از خواسته های اولیه و همیشگی انسان است و مردم از هر گونه حادثه و

بدی ای که زندگی آرام و بی دردسرها را دچار تشویش و گرفتاری کند مخالفند و در پی دستاویزهایی برای امان جوی از این ناکواری هستند.

سوره توحید از این دستاویزهای محکم الهی است که به وسیله آن می توان خود را در آغوش است الهی قرار داد. مواردی که به امنیت جوی از

سوره توحید سفارش شده است از این قرار است:

الف: پنجم سفر - از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده: هر کس که می خواهد به سفری برود و طرف چهارچوب در را بگیرد و

۱۱ بار توحید را قرائت نماید خداوند پاسبان او خواهد بود تا به منزلش بازگردد. (الدعوات ص ۲۹۵)

ب: پنجم خروج از خانه - امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس پنجم خراج از منزل ۱۰ مرتبه سوره توحید را بخواند همواره در حفظ و

حراست خداوند است تا به خانه بازگردد. (الکافی ج ۲ ص ۳۹۴)

ج: وارد شدن بر حاکم یا قدرتمند - از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده: هر وقت بر حاکم یا سنگری وارد شوی در حالی که به او

نگاه می کنی سوره توحید را سه مرتبه بخوان و دست چپ را پشت کن و بر این حال باشد تا از نزد او بیرون می روی. (الدعوات ص ۲۹۳)

امام صادق علیه السلام نیز فرموده اند: هر کس پیش از رفتن به نزد قدرتمند و زورگویی سوره توحید را قرائت کند خداوند به واسطه آن

منع زیان دیدن او می شود. (ثواب الاعمال ص ۱۲۹)

د: هنگام خواب - امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: هر کس هنگام خوابش سوره توحید را قرائت نماید خداوند ۵۰ فرشته را مأمور حراست و

نگهبانی او قرار می دهد. (مکارم اخلاق ص ۲۸۹)

ع: رفع فقر و تنگدستی - از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است: هر وقت وارد منزل می شوید سوره توحید را بخوانید زیرا این کار فقر

را از بین می برد. (انحصال ص ۶۲۶)

ف: بخشش کنایان - قرائت سوره توحید از عوامل پاک شدن کنایان است. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده اند: هر کس در شب یا

روز جمعه، ۲۰۰ مرتبه سوره توحید را در نماز ۴ رکعتی (۲ تا دو رکعت) بخواند یعنی در هر رکعت بعد از حمد ۵۰ بار توحید را بخواند کنایانش سنجیده می شود هر

چند به اندازه دیاباشد. (مصلح المجتهد ص ۲۶۱)

در فقه الرضا آمده است: هر کس سوره توحید را ۲۱ بار بخواند خداوند قصری در بهشت برای او بنا می کند و هر کس ۴۱ بار قرائت کند خداوند همه

کنایانش از گذشته و آینده رومی آمرزد. (فقه الرضا ص ۱۳۸)

امام صادق علیه السلام در این باره فرمودند: هر کس این سوره را در هنگام خواب بخواند خداوند گناهان ۵۰ سال گذشته اش را می بخشد. (الکافی)

ج ۲ ص ۵۳۹)

۸) استجاب دعا - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان شرایط یک نماز فرمودند: در رکعت اول پس از حمد توحید را بخواند زیرا دعای

پس از آن مستجاب می شود و بدین وسیله دعای قنوت آن نیز مستجاب می گردد. (من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۳۱۵)

۹) امان از گناه - امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: هر کس نماز صبح را برپا دارد و پس از نماز در جایش نشیند و سوره توحید را ۱۱ مرتبه قبل

از طلوع خورشید قرائت کند آن روز مرتکب گناه نمی شود هر چند شیطان به سوی او طمع کند. (ثواب الاعمال ص ۳۴۱)

۱۰) برکت - ایجاد برکت در عمر، زندگی، کار، مطالعه، ... از عوامل موفقیت در این کارهاست. عوامل بسیاری برای انسان ایجاد برکت می

کنند و اسباب زیادی مانع برکت هستند. قرائت سوره توحید از عوامل ایجاد برکت است.

در سخن امام باقر علیه السلام آمده است: هر کس سوره توحید را یک بار بخواند یا به ایجاد برکت بر او می شود و هر کس این سوره را دوبار بخواند بر او

و خانواده اش برکت داده می شود و اگر آن را سه بار قرائت نماید به او و خانواده و همسایگانش برکت داده می شود. (الکافی ج ۲ ص ۶۱۹)

تتمات مجرب

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: در روز ۵ شنبه چهار رکعت نماز بجای آورده یعنی در هر دو رکعت یک سلام و به این

شکل عمل کند:

۱- رکعت اول: سوره حمد و توحید ۱۱ مرتبه

۲- رکعت دوم: سوره حمد و توحید ۲۱ مرتبه

۳- رکعت سوم: سوره حمد و ۳۱ مرتبه توحید

۴- رکعت چهارم: سوره حمد و ۴۱ مرتبه توحید را بخواند و بعد از فارغ شدن از نماز، ۵۱ مرتبه توحید را بخواند و ۵۱ مرتبه صلوات بفرستد و پس از

آن به سجده رود و در سجده ۱۰۰ مرتبه بگوید: «یا الله یا الله» بعد از آن دعا کند به آنچه می خواهد می رسد.

پیامبر فرمودند: کسی که این نماز را بجا آورد و از خداوند نخواهد که گوه یا زهر بکند زوال پیدا کنند نخواهد شد یا نزول باران را نخواهد شد و اینکه

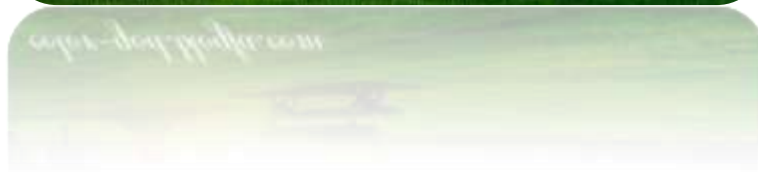
حجابی میان او و پروردگار نخواهد بود و اینکه خداوند هر آنه غضب خواهد کرد به کسی که این نماز را به جای آورد و حاجت خود را نخواهد.

گشودل ارومیه ای ص ۳۱۸ به نقل از بحار الانوار

تتم «العهد الصمد» در شب جمعه ۴۱ هزار بار بسیار مجرب است.

جهت توانگری: در ۳ شب جمعه هر شب دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت ۱۰ مرتبه سوره حمد و ۱۱ مرتبه سوره توحید را بخواند و بعد از سلام ۱۰۰

مرتبه صلوات بفرستد. (درمان باقرآن ص ۱۷۷)



تَفَسُّرُ الْقُرْآنِ الْعَزِيزِ الْأَكْبَرِ كَمَا نَزَّلَهُ اللَّهُ

مکذا ذکر تو کویم کہ تو پائی و خدائی

نروم جز بہ ہان رہ کہ تو ام راہ نمائی

ہمہ در گاہ تو جویم ہمہ از فضل تو پویم

ہمہ توحید تو کویم کہ بہ توحید سزائی

توزن و جفت نداری تو خور و خفت نداری

احد بی زن و جنتی ملک کامروائی

نہ نیازت بہ ولادت نہ بہ فرزندت حاجت

تو جلیل الجبروتی تو نصیر الامرائی

تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی

تو مانندہ فضلی تو سزاوار شنائی

بری از رنج و کدازی بری از درد و نیازی

بری از بیم و امید بری از چون و چرایی

بری از خوردن و خستن بری از شرک و شیبی

بری از صورت و رنگی بری از عیب و خطایی

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نکلنجی

نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

ندان خلق و تو بودی بود خلق و تو باشی

نه بجنبی نه بگردی نه بکاهی نه فزایی

همه عزیزی و جلای همه علمی و یقینی

همه نوری و سروری همه جودی و جزایی

همه غیبی تو بدانی همه صیبی تو پوشی

همه میشی تو بکاهی همه کمی تو فزایی

احدیس کمنہ صدیس لہ ضد

لمن الملک تو کوئی کہ مرآن راتو سزایی

لب و دندان سنایی ہمہ توحید تو کوید

مگر از آتش دوزخ بودش روی رہایی



عشق یعنی آشنایی یافتن / از وجود خود رہایی یافتن / عشق یعنی گل، پرنده، آسمان / عشق یعنی نور، آیات نمان / عشق یعنی جان به جانان

با سخن / از درون خود نهانی تا سخن / عشق بوی مهربانی می دهد / بوی کلهای افاقی می دهد

وزندگی یعنی عشق / وزندگی یعنی عاشقی / و عشق یعنی خدا /

بیاید اورا عاشقانه دوست بداریم، و توان عشق هرچه که باشد با جان و دل بپذیریم و عاشقانه سپرداریم / بیاید تا نفس هایمان تکرار ناکر نام او
باشد / بیاید به زندگی عاشقانه نگاه کنیم، به نبض حیات / بیاید تا جاری شویم در رک بودن / بیاید تا وضو بسازیم در شط زندگی / بیاید تا خود را
تطهیر کنیم / تطهیر آیت یز رک دوست داشتن است / تطهیر شویم برای نماز عشق / و خدای یعنی عشق / بیاید به صبح سلام کنیم، به درخت، به
گل، به پرنده / بیاید عاشقانه همه را دوست بداریم که زندگی یعنی عشق / بیاید تا عاشقانه بمیریم که مرگ یعنی عشق به توان ابدیت / و خدای یعنی مبرا
و خدای یعنی لذت دیدار / و خدای یعنی مرگ / و مرگ یعنی وصال /

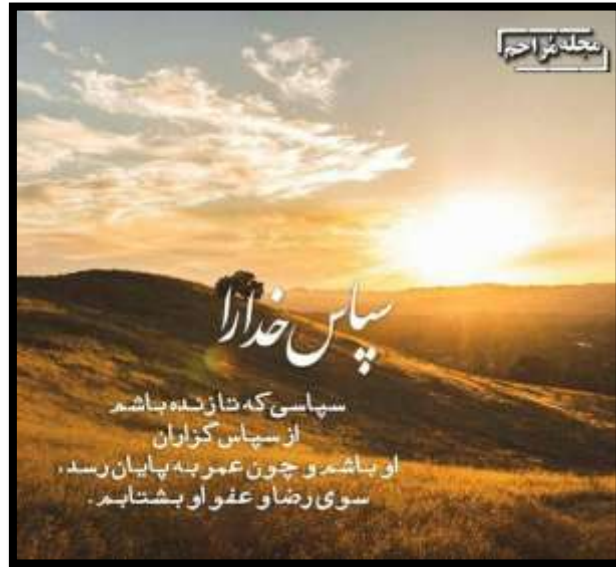
خداوندا

تو معنای بلند عشقی او، هستی پر از معنای زندگی / تو شور شکفتنی / تو جوانه های سبز امید / ابا تو تنهایی می گریزد / ابا تو عشق می سکند / ابا تو بودن
معنایی می کند / ابا تو عدم محمی شود / ابا تو با تو با جادو دانه است / ابا تو سبزی شویم / ابا تو هر روز بالنده تر / ابا تو زندگی سرشار از عشق و سرمستی
/ ابا تو اشک هایمان باران رحمت / که جانمان را طراوت می بخشد / ابا تو همه چیز زیباست / حتی بیماری و مرگ / ابا غریب عشق تو ایم

خداوندا / ما را در عشق بمیران / ما را عاشق بمیران

پیامی از طرف خدا
برای تمامی انسانها:
و آنگاه که دوست داری
کسی به یادت باشد به
یاد من باش که همواره
به یادت هستم (بقره 152)

پیامی از طرف خدا برای تمامی انسانها: و آنگاه که دوست داری کسی به یادت باشد به یاد من باش که همواره به یادت هستم (بقره 152)



التماس دعا

با علی

